

بهارستان سخن (فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات فارسی) سال دهم / شماره ۲۴ / زمستان ۹۲ / ۱۰۱

## بررسی سبک‌شناختی و تحلیل محتوایی

### مناظره مست و هوشیار پروین با مست و عاقل مولانا

ابراهیم ابراهیم‌تبار\*

#### چکیده

کاربرد شیوه مناظره یا سؤال و جواب در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی دارد؛ اکثر شعرای مشهور پارسی‌گوی، از گذشته تا حال از این شیوه بهره فراوان جست‌اند؛ در میان شعرای پارسی‌گوی، اگر چه مناظره سرایان فحلی به چشم می‌خورد، لیکن استادانه‌ترین و آموزنده‌ترین نمونه‌های مناظره زیبای اجتماعی را حضرت مولوی و پروین اعتصامی سروده‌اند. بدیهی است که کمتر کسی مانند مولوی و پروین اعتصامی توانسته‌اند در دل‌های مردم رسوخ کنند و مقبولیت عامه داشته باشند، مناظره مست و عاقل سروده مولوی و مست و هوشیار، سروده پروین از مناظرات زیبای ادب فارسی به شمار می‌رود که از جهات مختلف سبکی و محتوایی قابل بحث و بررسی است، در این گونه اشعار توجه خواننده به مسائل روز جلب می‌شود و از سویی، اندیشه‌ها و طرز تفکر منطقی شاعران در برخورد با شناخت واقعیت‌های اجتماعی و طبقات مختلف جامعه و درک صحیح و درست مسائل موجود نشان داده می‌شود، این پژوهش به بررسی تطبیقی سبک‌شناختی و ساختاری و تحلیل محتوایی این دو مناظره زیبا می‌پردازد.

#### کلید واژه‌ها:

مولوی، پروین، مناظره، سبک، مست، محتسب و مثنوی.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

## بررسی سبک شناختی و تحلیل محتوایی مناظره، مست و هوشیار پروین با مست و عاقل مولانا

۱۰۲

### مقدمه

مناظره شکل و قالب خاصی ندارد. از سده پنجم هجری علاوه بر قصیده، در قالب‌های مختلف اشعار فارسی از جمله، غزل (نظیر گفتم غم تو دارم...)، قطعه (نظیر پروین: مست و محتسب) و مثنوی (نظیر مولانا: مست و هوشیار و نظامی مناظره خسرو و فرهاد) سروده شده‌اند. مناظره تنها به نظم محدود نمی‌شود بلکه در نثر هم گسترش یافت و آثار زیادی بر جا مانده است، و در کتب مشهور گذشته، نظیر گلستان سعدی با عنوان (جدال مدعی با سعدی) و در کتاب مقامات حمیدی (مناظره طیب و منجم) و در مرزبان نامه (مناظره: مرزبان با وزیر شاه و ...) دیده می‌شود، علاوه بر آن مناظره در شعر نو نیز راه یافته، در مفاهیم و موضوعات مختلف عرضه گردیده، قطعه افسانه نیما و قطعه معروف به کجا چنین شتابان سروده دکتر شفیعی از دفتر کوچه باغ‌های نیشابور) از نمونه‌های بارز این فن ادبی در شعر معاصر است.

مولوی (۶۷۲-۶۰۲ هـ.ق) یکی از بزرگ‌ترین شاعران زبان فارسی و از تواناترین تعلیم‌گرفران اسلامی و بی‌ماندترین چهره ادبی درخشان روزگاران ایران و جهان است؛ احاطه وی بر علوم و معارف عصر خود و اطلاعات دامنه‌دار او، بر شعر فارسی و عربی غیر قابل تردید است، شخصیت برجسته مولانا در عرفان، به حدی بزرگ و پر عظمت است که خواننده، در همان ابتدای خوانش اشعارش، غرق دریای معانی عارفانه و مجذوب معلومات ماورایی او می‌شود و بی‌اختیار از هنرمندی‌های او در عرصه شعر و شاعری و سایر موضوعات مختلف غافل می‌گردد. مثنوی معنوی، از جمله آثار مهم اوست که حکایت و معارف الهی دارد؛ در واقع، این اثر دایره المعارف عرفان اسلامی است، مولوی برای بیان حقایق الهی و ملموس کردن آن برای درک سالکان طریقت از هر اسلوب و شیوه‌ای بهره می‌برد تا مضامین ماورایی را از جهان امر به جهان خلق نزدیک کرده باشد، بهره‌گیری وی از فن مناظرات برای تفهیم مسائل عرفانی ستودنی است.

از ۱۲۸۱ موضوع که «قاضی تلمذ حسین در مرآت المثنوی از آن بحث کرد» (فروزانفر، ۱۳۵۱، ۳۲۸) می‌تواند یکی از موضوعات مهم و قابل توجهی باشد که به موضوعات فهرست شده قاضی تلمذ، اضافه گردد؛ هر چند خواننده‌ای بر حسب اتفاق ابیاتی چند از مثنوی را قرائت کند، بی‌اختیار در دریای معانی و مفاهیم آن غرق می‌شود طوری که خود را ملزم می‌یابد تا حصول نتیجه نهایی، قسمتی از اشعار را بخواند و از توجه به آرایش‌های بلاغی و موسیقی کلامی و سایر فنون ادبی، خود به خود، غافل می‌ماند؛ فشار امواج معانی، مثل باران ریزنده است و کشش ظرایف و دقایق جذابیت حکایات آن، چنان فرد را تحریض می‌کند تا به خواندن اشعار ادامه دهد و به جز معنی به

بهارستان سخن (فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات فارسی) سال دهم / شماره ۲۴ / زمستان ۹۲ / ۱۰۳

هیچ نیندیشد، حتی متوجه گذر زمان نیست؛ ذهن از اندیشه‌های دنیوی خالی می‌شود و هر چه هست احساس فرح و شادی است، اما از آنجایی که کلام مولانا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، متکلف و متصنع نیست، بلکه ساده و روان است، تا مخاطبان بهره‌ واضحی از این اثر گرانسنگ برده باشند به وجود مناظرات یکی از اشکال بیان معانی است.

در مثنوی، مناظرات فراوان از جمله، مناظره جغد و باز، آب و تشنه و مست و عاقل و ... استفاده شده است در مناظره «مست و عاقل» حقایق و مفاهیم عالی و دانی جامعه را مولوی مورد بررسی قرار می‌دهد. به تعبیر ساده‌تر، مثنوی یک اثر صرف عرفانی نیست، اتفاقاً نشانگر مولوی اوضاع و احوال جامعه و دردها اجتماعی مردم عصرش بوده که به عنوان یک مفتی و به تعبیر دقیق‌تر یک واعظ منبری از آن غافل نبوده، حقیقت جامعه‌اش را قالب مناظره مست و عاقل روشن ساخته، از آنجایی که نگاه مولوی یک نگاه عمیق عرفانی است، حقایق بلند عرفانی در این مناظره مد نظر بوده است؛ به قول دکتر زرین کوب بعضی از سوال و جواب‌های محاوره‌ها حکمی یا عرفانی است که بین اشخاص قصه‌ها مطرح می‌شود، در قصه مثنوی احیاناً عنصر گفتار بر عنصر کردار غالب می‌آید. (زرین کوب، ۱۳۷۶، ۲۲۰)

در مثنوی سوال و جواب‌ها غالباً ماهرانه و حاکی از قریحه پر مایه است اما مصنوعی و متکلفانه نیست؛ چرا که وحدت و تداوم اسلوب بیان و سازگاری با اوصاف و احوال اشخاص قصه که در همه آنها پیداست، آن همه را از ابتدال در نظیر این گونه مکالمات در نزد گویندگان دیگر پیش می‌آید، باز می‌دارد؛ در عین حال اصحاب دعوی چنان شور و هیجانی دارند که مکالمه‌شان ارتجالی به نظر می‌رسد. قطعه «مست و عاقل» از دفتر دوم مثنوی نقل می‌گردد.

محتسب در نیمه شب جایی رسید	در بُن دیوار، مردی خفته دید
گفت هی، مستی، چه خوردستی بگو	گفت: ازین خوردم که هست اندر سبو
گفت: آخر در سبو واگو که چیست؟	گفت: از آنکه خورده‌ام گفت: این خفیت
گفت: آنچه خورده‌ای آن چیست آن؟	گفت: آنکه در سبو مخفی است آن
دور می‌شد این سوال و این جواب	ماند چون خر، محتسب اندر خُلاب
گفت او را محتسب: هین آه کن	مست، هوهو کرد هنگام س خُن
گفت: گفتم آه کن، هو می‌کنی	گفت: من شاد و تو از غم منحنی
محتسب گفت: این ندانم خیز خیز	معرفت متراش و بگذار این ستیز
گفت رو تو از کجا من از کجا؟	گفت: مستی خیز تا زندان بیا

گفت مست: ای محتسب بگذار ورو  
 از برهنه کی توان بُردن گرو؟  
 گر مرا خود قوت رفتن بدی  
 خانه خود رفتمی، وین کی شدی؟  
 من اگر با عقل و با امکانمی  
 همچو شیخان بر سر دگانمی  
 (مولوی، ۱۳۷۸، د ۲ / ۲۳۹۹-۲۳۸۷)

## پروین اعتصامی

از میان شعرای معاصر کمتر کسی مانند پروین توانسته است در دل‌ها رسوخ کند و مقبولیت عامه داشته باشد، پروین شاعری است بلند پایه، حسّاس و بشر دوست، در عصری که حضور زنان در عرصه‌های علمی و جامعه، انگشت شمار و نادر بودند، ظهور چنین شاعر بلند پایه در میان زنان با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عصر رضا شاهی، عجیب بود، پروین، دختر یوسف اعتصامی، در سال ۱۲۸۵ هـ. ش در تبریز متولد شد و در فروردین ماه ۱۳۲۰ هـ. ش در تهران درگذشت؛ عمده‌ترین دوران زندگی کوتاه و تمام زندگی هنری او در دوران سیاه وحشت‌آور دیکتاتوری رضاخان گذشت؛ این دوره خواه و ناخواه در آثار پروین تأثیرات حک نشدنی باقی گذاشت؛ او صاحب یک دیوان شعر است، در اشعار خود به صورت شاعری توانا جلوه کرده، زبانش، ساده و روان است، مضامین مختلف اجتماعی را در اشعارش نشان داده است، استاد بهار می‌نویسد: «دیوان پروین ترکیبی است از دو سبک و شیوه لفظی و معنوی، آمیخته با سبکی مستقل، و آن دو یکی شیوه خراسان است خاصه ناصر خسرو و دیگر شیوه شعراء عراق و پارس، شیوه‌ای بدیع به وجود آورده است.» (دیوان اشعار پروین، ۱۳۷۷، مقدمه)

یکی از برجستگی‌های دفتر شعری او وجود مناظرات زیبا و پرجذبه است، «در دیوان پروین حدود ۶۵ مناظره وجود دارد» (فیروزنیا، ۱۳۸۸، ۳) مناظراتی از قبیل، قاضی و شحنه، دزد و قاضی، دو قطره خون، سیر و پیاز و ... از همه نوع مناظرات در زمینه‌های گوناگون دیده می‌شود. یکی از بهترین مناظرات او «مست و هوشیار» است، و جالب اینجاست که ایشان از چیزهای ساده و روزمره‌ای که ما از کنار آنها به سادگی می‌گذریم شخصیتی ساخته (استعاره مکینه - صنعت تشخیص) و در قالب مناظره افکار خود را در آن بیان کرده است. «مثنوی مناسب‌ترین قالب برای بیان داستان‌های بلند است ولی قالب قطعه برای حکایات کوتاهی از این دست که به شیوه مناظره است، پسندیده‌تر می‌نماید، و وجود قافیه در پایان ابیات همچون ستون فقراتی محور عمودی آن را قوام و استحکام بخشیده است.» (همان: ۳۴) اینک مناظره مست و هوشیار:

محتسب مستی به ره دید و گریانش گرفت  
 مست گفت: ای دوست این پیراهن است، افسار نیست

گفت: مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی  
گفت: می‌باید ترا تا خانه قاضی برم  
گفت: نزدیک‌است والی را سرای آنجا شویم  
گفت: تا داروغه را گویم در مسجد بخواب  
گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان  
گفت: از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم  
گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت گُلاه  
گفت: می‌بسیار خوردی زان چنین بیخود شدی  
گفت: باید حد زند هشیار مردم مست را

گفت جُرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست  
گفت: رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست  
گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست  
گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست  
گفت: کارِ شرع. کار درهم و دینار نیست  
گفت: پوسیدست جز نقشی زپود و تار نیست  
گفت: در سر عقل باید بی‌کلاهی عار نیست  
گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست  
گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست  
(پروین، ۱۳۷۷: ۲۷۳)

قصه مست و عاقل مولوی و مست و هوشیار پروین اعتصامی در شکل مناظره سروده شده است. «به این نوع شعرها که در آن از گفتگوی بین دو نفر نتیجه‌ای حاصل می‌شود در بدیع سوال و جواب می‌گویند» (هُمایی، ۱۳۷۳: ۳۱۰) «و اساس مناظره بر سوال و جواب است و در آن پرسش کننده محکوم و مُجاب می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۸-۱۲۷)

این نوع شعر، صنعت بدیعی اسلوب حکیم را نیز به یاد می‌آورد که در آن «شنونده کلام گوینده را به عمد برخلاف مراد او دریابد و تعبیر کند؛ و به اصطلاح خود را به کوچه علی چپ زند» (بهزادی اندوهجودی، ۱۳۷۳: ۷۶) در چند بیت از شعر مولانا این صنعت بدیعی نیز به چشم می‌خورد نظیر بیت‌های: قطعه مولانا:

۲) گفت: آخر در سبو واگو که چیست؟  
گفت: آنچه خورده‌ی آن چیست آن؟  
۴) گفت: آنکه خوردیم سبو مخفی است آن  
گفت: از آنکه خورده‌ام؛ گفت: این خفیست  
۶) گفت او را محتسب: هین آه کن  
مست، هو هو کرد هنگام سُخُن

و در قطعه شعر پروین بیت دوم این صنعت بدیعی به چشم می‌خورد.

گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی  
گفت جُرم راه رفتن نیست ره هموار نیست  
با کمی دقت در عبارات می‌توان حدس زد که «عبید» این داستان را از مولانا وام گرفته است و از بافت کلام مشخص است نظیر: گفت: مستی خیز تا زندان بیا/  
گر مرا خود قوت رفتن بُدی  
خانه خود رفتمی، وین کی شدی؟  
(مولوی، ۱۳۷۸، د ۲ / ۲۳۹۸)

## تحلیل دو مناظره

آنچه که به ذهن خوانندگان می‌رسد این است که هوشیار پروین و مست مولانا چه کسانی هستند و مست و هوشیار از دیدگاه این دو شاعر بزرگ قدیم و جدید چه ویژگی‌هایی دارند و نماد چه کسانی هستند؟ مست و هوشیار پروین اعتصامی در (۱۰) بیت، و در قالب قطعه سروده شده است؛ و مست و محتسب مولوی در (۱۲) بیت و در قالب مثنوی؛ و برخلاف دیگر داستان‌های مثنوی، در اینجا به صورت پیوسته سروده شده است، مولانا قطعه‌اش را در بحر رمل مسدس محذوف (مقصور) سروده، و پروین در بحر رمل مثنی محذوف. از اتفاقات جالب در این دو قطعه شعر، این است که هر دو با کلمه‌ی (محتسب) شروع می‌شوند. محتسب یعنی، نهی کننده از امور ممنوع در شعر، مأموری که کار او نظارت در اجرای احکام دین بود. (معین، ۱۳۸۲: ج ۳)

قطعه پروین به ناهمواری‌های اجتماعی عصر ستم رضا شاهی مستقیم اشاره می‌کند، حقایق و مسائل موجود جامعه را به تصویر می‌کشاند، دستگاه قضا و عدالت جامعه را محکوم می‌کند، که سبب ایجاد فراز و نشیب‌ها و فاصله طبقاتی و گروه دارا و ندار شده است؛ به تعبیر دیگر، او حقایق موجود جامعه را در قالب مناظره به زمان شعر تصویر می‌کشد. پروین، خواهان تساوی، عدالت، نوع دوستی و زیبایی است، در حالی که این‌ها در اجتماع او وجود ندارد، انتخاب اشخاص برای تصویرسازی اوضاع اجتماعی عصر است، نام پادشاه، زاهد، توانگر در اشعار او نیامده مگر اینکه صفحات مذموم، ریاکاری، خشونت، دورروئی را نشان داده می‌شود، مست و هوشیار تابلویی از زمینه ناهموار اجتماع عصر اوست که در اثر استبداد رضا خانی درست شده است. در قطعات مناظره پروین، به نمونه اصیل‌تری از اندیشه‌ها و طرز تفکر منطقی او بر می‌خوریم.

پروین با روشن‌بینی، واقع‌بینی، شناخت واقعیت اجتماع و طبقات مختلف جامعه، راه درست و درک صحیح از مسائل مختلف اجتماع عصرش را به تصویر می‌کشد؛ قطعه مست و هوشیار نیز چنین است. دوران سیاه دیکتاتوری با همه مظاهرش پروین را از حقیقت گوئی باز نمی‌دارد. «صدای اشعار پروین، صدای نارضایتی مردم از هیأت حاکم است، عمده‌ترین دوران زندگی کوتاه و تمام زندگی هنری او در دوران سیاه وحشت‌آور دیکتاتوری گذشت، این دوره، خواه و ناخواه در آثار پروین تأثیرات حک نشدنی باقی گذاشت و در گرایش او به طرف تصورات عرفانی بی‌تأثیر نبوده است. انعکاس این دوره به شکل منفی در آثار او بروز کرده است. البته باید عامل طبقاتی را بدان

افزود؛ اینکه پروین زن بود و به علت وضع خاص زنان، در اجتماع آن روز ایران امکان هیچ گونه فعالیت سیاسی و اجتماعی وجود نداشت، و دنیا و مسائل زندگی را نه از راه یک مشاهده عینی، بلکه تنها از خلال مجموعه آن چیزهایی که در دسترسش بود، به او اجازه نمی داد که راه دیگری بجوید، جستجو می کرد». (دریا، ۱۳۳۲: ۷۲)

سعی و کوشش پروین در این است که همه را به طرف یک کمال سوق دهد، این یک کمال اخلاقی است؛ یک نوع تزکیه نفس صوفیانه است. گاهی از زبان یک مست (مست و هوشیار) و زمانی از زبان دزد (دزد و قاضی) و وقتی از زبان یک دیوانه، به ظلم‌ها، دروغ‌ها، تزویرها و به بنیان‌های غلط اجتماع، حمله می کند. در این گونه اشعار توجه خواننده پروین به مسائل روز جلب می شود. پروین در قطعه مست و هوشیار و یا قاضی و شحنه و داروغه و والی و تمام مقررات و قوانین آنها را مسخره می کند و رسوا می سازد، اگر مست می نوشیده آنها «خون فقیر و پیر زن نوشیدند».

مولوی، خداوندگار عرفان و ادب فارسی، در دفاتر شش گانه مثنوی مناظرات زیادی را به تصویر کشیده است، علیرغم تصور کلی، مبنی بر اینکه مثنوی یک اثر تعلیمی است و سراسر عرفان و تعلیم است و ممکن است دردهای اجتماعی را بیان نکرده باشد؛ باید گفت، مولوی از رهگذر خیال بارها و بارها از این که در اجتماع می زیسته و خوی و خصلت درویشانه داشته، و خود را از مردم می دیده و با آنها حشر و نشر داشته از حوادث اجتماعی بی خبر نبوده؛ و حقایق اجتماعی را در قالب مناظرات بیان می فرموده، البته قالب مناظره می تواند یکی از اشکال بیان دردهای مردم زمانه باشد، که در مناظراتش انعکاس یافته؛ مناظره مست و عاقل یکی از چند نمونه‌های اجتماعیات مثنوی است.

بعد از بررسی تحلیلی دو مناظره به بحث و بررسی مقایسه تطبیقی در ساختار سبکی و لغوی و نحوی و فکری دو اثر می پردازیم. در ابتدا به ساختار زبانی؛ از قبیل ویژگی‌های صرفی، نحوی، و بعد ساختار ادبی و بلاغی دو اثر و در آخر نیز به سطح فکری و درون مایه‌های این دو اثر پرداخته می شود.

## بررسی سبکی و تطبیقی دو اثر

### الف) ساختار زبانی:

#### ۱- ویژگی‌های صرفی

##### ۱-۱- بسامد واژه‌ها

واژه‌های پرکاربرد در دو مناظره مولوی و پروین اعتصامی عبارتند از: «محتسب، مست و مستی، هوشیار و باید» واژه «محتسب» در قطعه مولانا ۵ بار، و در قطعه پروین ۱ بار، واژه‌های «مست و مستی» در قطعه مولانا ۴ بار، و در قطعه پروین نیز ۴ بار، واژه «هوشیار» در قطعه مولانا نیامده، ولی در شعر پروین ۳ بار تکرار شده، در عوض مولانا، واژه عاقل را ذکر کرده است. طرفین خطاب در قطعه از «هوشیار و مست» و در قطعه مولانا «مست و عاقل» است.

##### ۱-۲- میزان کاربرد واژه‌ها و عبارات فارسی متروک

با توجه به فاصله زمانی دو شاعر، از لحاظ موقعیت سیاسی و اجتماعی در و جامعه شناختی شعر، که قرن‌ها با هم فاصله دارند، قابل توجه است، با اینکه پروین به زمان ما نزدیک‌تر و معاصر است، مشاهده می‌شود که پروین در آوردن کلمات فارسی متروک و کم استعمال امروزی، از قافله گذشتگان عقب نمانده؛ شاید اوضاع سیاسی روزگار اقتضا کرده که پروین در واژگان کهن زندگی کند!

**واژه‌های قطعه مولانا:** بُن - خفته - هی - خوردستی - سَبو - واگو - خَفی - خَلاب - محتسب -

رftمی - دگان - هین

**واژه‌های قطعه پروین:** رَه - والی - سَرای - خَمّار - داروغه - وارهان - محتسب - آی (بیا)

البته، این واژه‌ها می‌تواند تحت تاثیر عنوان مناظره باشد؛ طبیعی است عنوان هر موضوع، ساختار درونی آن متن را تشکیل می‌دهد، درست مثل عناصر داستانی است؛ می‌بایست فضای و محیط داستان واژگان براساس عنوان داستان باشد. به عنوان مثال، نمی‌توان فیلمی تهیه کرد که مربوط به جنگ جهانی دوم باشد ولی ابزار جنگی امروزی را در آن استفاده کرد؛ در آن صورت تناسب و توازن بین موضوع و متن وجود نخواهد داشت گاهی شاعر براساس اوضاع سیاسی روزگارش ناچار است که واژگان قدیمی را در قالب نماد و سمبل استفاده کند، پروین اعتصامی در عصری می‌زیست که سیاست و خفقان رضا شاهی حاکم بوده، این سبب شد تا وی از چنین واژگانی بهره ببرد، آشنایی



مردم با این واژگان به ویژه کاربرد بیش از اندازه آن در اشعار حافظ خود دلیل دیگر از وضعیت سیاسی و اجتماعی روزگاران و بیان حقایق از سوی شاعران مردم است.

### ۱-۳- میزان کاربرد واژه‌ها و عبارتهای غیر فارسی:

هر دو قطعه، مملو از کلمات عربی‌اند؛ البته قطعه مولانا که مربوط به سبک عراقی است و مسلماً باید لغات و عبارات عربی در آن زیاد دیده شود، و از طرفی مولانا به قول زرین کوب: «منبری بوده» (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۰) و بعد از آن شوریدگی حال و در قید و بند نبودن به چگونگی آوردن کلمات و حتی شکستن قواعد دستوری، امر طبیعی به نظر می‌رسد. در قطعه پروین نیز کلمات عربی فراوان دیده می‌شود، اگرچه بیشتر این کلمات در غالب کلمات دینی است؛ (نظیر: مسجد- شرع- جرم...) و امکان استفاده از فارسی سره نبوده؛

واژه‌های قطعه مولانا: بُن - خفی - مخفی - دور - سوال - جواب - منحنی - قوت - معرفت - عقل - امکان - شیخان.

واژه‌های قطعه پروین: محتسب - جرم - قاضی - والی - خمّار - مسجد - دینار - شرع - درهم - نقش - عقل - حدّ - غرامت - عار.

### ۱-۴- ارائه تبدیلات آوایی:

فرآیند واجی کاهش: در هر دو قطعه این فرآیند وجود دارد نظیر: خوردستی - ازین - وین - بُدی (در قطعه مولانا)، ره - زان - زپود - آگه (در قطعه پروین).

### ۲- ویژگی‌های نحوی:

#### ۲-۱- کاربرد فعل:

#### ۲-۱-۱- کاربرد وجه مصدری:

در هر دو قطعه، نمونه‌ای از کاربرد وجه مصدری می‌توان یافت به شرح زیر:

مولانا: از برهنه کی توان بُردن گرو؟

- گر مرا خود قوتِ رفتن بُدی.

پروین: گفت جرمِ راه رفتن نیست ره هموار نیست.

۲-۱-۲- کاربرد خاص فعل (بایستن)

مولانا: واژه «باید» و الزام در قطعه «مست و عاقل» دیده نمی‌شود، مولوی خطاب عام دارد، علاوه بر این زمینه گفتگو در مثنوی عمومی است؛ و در ادبیات تعلیمی مولوی آموزش نکات عرفانی مورد توجه است، در عرفان واژه‌های خشن و زمخت کمتر رایج است. در شعر پروین سه بار واژه (باید) بکار رفته است و این الزام را به همراه دارد. گفت می‌باید ترا تا خانه قاضی برم.

البته این امر تحت تاثیر سیاست رضاخانی بوده و استبداد بلامنازع آن که در سربازخانه و عمال حکومتی سرایت کرده، اوضاع اجتماعی عصر پروین اقتضا می‌کرد تا لحن واژه کوبنده‌تر باشد، و حالت انتقادی بگیرد؛ عمل انتقاد هر چه کوبنده‌تر باشد رساتر است و این یعنی بلاغت شعر.

۲-۱-۳- کاربرد صورت ماضی نقلی (قدیم و جدید):

مولانا: گفت هی مستی چه خوردستی بگو. گفت از آنکه خورده‌ام گفت این خفیست. گفت آنچه خورده‌ایی آن چیست آن؟ پروین: گفت پوسیدست جز نقشی زبود و تار نیست. همان طوری که ملاحظه فرمود در ابیات مولانا دو شکل ماضی نقلی قدیم و جدید با هم استفاده شده است؟ ولی در سروده پروین شکل جدید ماضی نقلی استفاده نشده است.

۲-۱-۴- کاربرد صورت خاص فعل ماضی استمراری:

مولانا: خانه خود رفتمی، وین کی شدی؟ در قطعه پروین: وجود ندارد. در نمونه شعر مولانا (می‌رفتم) به صورت (رفتمی) و می‌شد به صورت شدی جلوه‌گر شده است.

۲-۱-۵- گونه‌ای از مضارع التزامی:

در ابیات مولوی دیده نمی‌شود، ولی در قطعه پروین گونه مضارع التزامی وجود دارد، مثال: تا داروغه را گویم در مسجد بخواب // و یا در مصرع: گفت: می‌باید ترا تا خانه قاضی برم.

## ۲-۱-۶- گونه‌ای از مضارع اخباری

مولانا: محتسب گفت این ندانم خیز خیز (نمی دانم)

پروین: گفت از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم (می کنم)

## ۲-۱-۷- تعداد جملات:

در شعر پروین در تعداد جملات هر بیت نظم خاصی دیده می‌شود، معمولاً بین (۶ و ۵) جمله در هر بیت، ولی در شعر مولانا یک دست نیست؛ بین (۹ تا ۲) جمله در هر بیت متغیر است. تعداد جملات و شبه جمله‌ها در هر قطعه (البته مولانا با ۲ بیت بیشتر) ۵۴ جمله است.

## ۲-۲- کاربرد حروف:

### ۲-۲-۱- (رای) فکّ اضافه و (را) در معنی «به»:

مولانا: گفت او را محتسب هین آه کن. (را) به معنی حرف اضافه است.

پروین: گفت نزدیکست والی را سرای آنجا شویم. را در این مصرع فکّ اضافه: سرای والی

### ۲-۲-۲- کاربرد اندر به معنی در:

از ویژگی‌های سبک خراسانی است یادآور این است که مولوی اگر چه در قرینه بود ولی به سبک خراسان علاقه‌مند است: به عنوان مثال، مولانا: گفت ازین خوردم که هست اندر سبو.

## ۲-۳- کاربرد نشانه جمع:

جمع بستن کلمات عربی با نشانه‌های جمع فارسی (محبوب، بی تا: ۵۰)

مولانا: همچو شیخان بر سر دکانمی

## ۱-۴- کاربرد وندها:

در مناظره مولوی وندها وجود ندارد ولی در شعر پروین «در افتادت» فعل پیشوندی است و در واژگان خوابگاه (خواب- گاه) و افتان و خیزان وندها دیده شد.

## ب) جنبه‌های ادبی و بلاغی:

### ۱- کاربرد کنایه:

مولانا: ماند چون خر محتسب اندر خَلاب. کنایه از عاجز شدن.

معرفت متراش و بگذار این ستیز. کنایه از بهانه آوردن.

پروین: گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی. کنایه از: تلو تلو خوران حرکت کردن.

گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان. کنایه از: رشوه‌گیری.

گفت پوسیدست جز نقشی زیبود و تار نیست. کنایه از: نخ نما شدن لباس.

این کنایات در دو قطعه شعر کاملاً ما را به این مقوله راهنمایی می‌کند که اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران بسیار نامساعد است و شاعر مجبور است با کنایه حرف خود را بزند.

## ۲- اطناب:

قطعه مولانا با کمی اطناب همراه است، ولی در قطعه پروین چنین نیست.

در مناظره مولانا محتسب برای اینکه بفهمد در درون سبو چیست؟ در صورتی که از قبل در بیت (۲) تصدیق به مستی مخاطب دارد - چند مصرع را در مورد اینکه چه خورده است، آورده گفت: ازین خوردم که هست اندر سبو / گفت آخر در سبو واگو که چیست / گفت از آنکه خورده‌ام گفت این خفیست / گفت آنچه خورده‌یی آن چیست آن؟ / گفت آنکه در سبو مخفی است آن» که هم تکرار است و طولانی شدن ابیات در بیت آخر نیز چنین است.

ولی در شعر پروین این چنین نیست، فوراً مکالمات را با کلمات و عبارات زیبا که با جامعه عصرش تناسب دارد، آورده؛ مثلاً خانه قاضی - سرای والی - خوابیدن در مسجد و ...

## ج) جنبه‌های فکری:

### ۱- بازتاب‌های جریان سیاسی و اجتماعی در شعر:

در این قسمت به بحث در مورد محتوای شعر دو شاعر توانای این سرزمین می‌پردازیم، در هر دو قطعه داستان در نیمه شب اتفاق می‌افتد.

- محتسب در نیمه شب جایی رسید. (مولانا)

- گفت رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست. (پروین)

در شعر پروین کلماتی نظیر «جرم، قاضی، والی، خمّار، مسجد، مردم بدکار، کار شرع، کار درهم و دینار، سر، افتادن کُلاه، حدّ، هوشیار و مست، داروغه» جلوه‌گری می‌نمایند؛ و در شعر مولانا نیز کلماتی نظیر: «محتسب، مست، سبو، آه، هوهو، شاد، غم، زندان برهنه، گرو، شیخ» برجسته‌تر از سایر کلمات خود را نشان می‌دهند.

در قطعه مولانا محتسب خود حکم صادر می‌کند، و راه زندان را نشان می‌دهد: «گفت مستی خیز تا زندان بیا» و در شعر پروین محتسب با بهانه‌های مختلف در پی گرفتن رشوه است «گفت از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم» «گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان» در قطعه مولانا این مرد مست است که محتسب را متهم می‌کند، به گرفتن رشوه: از برهنه کی توان بُردن گرو؟

محتسب مولانا کنار دیوار خوابیدن را جرم می‌داند و آن را نشانه مستی؛ ولی در شعر پروین محتسب از روی علائم ظاهری (افتان و خیزان رفتن) حکم به مست بودن می‌کند. در هر دو قطعه محتسب حکم به ظاهر می‌کند، بدون اینکه تفحصی و تحقیقی انجام دهد.

در قطعه مولانا سبب عامل مستی معرفی می‌شود و با توجه به مشرب عرفانی مولانا سبب می‌تواند منبع حقیقت و معرفت باشد و چون محتسب، از آن بی‌خبر است چند بار آن را می‌پرسد و در نمی‌یابد؛ ولی عامل مستی و علل افت و خیز را پروین ناهمواری راه و ناموزونی جامعه می‌داند، ناموزونی مردم روزگار، ناتراشیدگی مردم زمانه و دورنگی جامعه با این وصف این سوال مطرح می‌شود که: چرا محتسب و داروغه و یا حاکمان شرع بیشتر در شب جلوه‌گری می‌کنند تا روز؟ حتی در نثر عبید زاکانی هم واژه عسسان شب آمده است - و هر کس را که در شب ظاهری آشفته و غیرعادی و احتمالاً نابسامان داشته، مورد بازخواست قرار می‌دادند، و شاید تهمتی بر او نهاده و به سرای قاضی یا زندان می‌بردند؟ دلایل زیادی وجود دارد و می‌توان چنین اندیشید که فضای جامعه نکبت بار بوده و فواصل فکری طبقات مردم زیاد «گفت رو تو از کجا من از کجا؟» از طرفی هم واژه شب نماد ظلم و ستمی است که بر مردم روا می‌دارند. مولانا در دفتر دوم - همان دفتری که مست و محتسب در آن است - در سال ۶۶۲ هـ.ق به بعد می‌سراید و این زمانی است که چند دهه‌ای از حملات مغول به ایران می‌گذرد، قتل و غارت و غم بر سر این مردم فرود آمده، و از طرفی آن خوشباشی‌های ظاهری زندگی عادی مردم مختل شده، و این مسأله بعید نیست که به آسیای صغیر هم رسیده باشد؛ پس راه فرار از غم را عیش و نوش می‌دانستند که به انسان کیمیای هستی عرضه می‌دهد، و قارون وار، از سختی‌ها می‌رهانند! از نگاهی دیگر هجوم مغول به ایران و سایر بلاد سبب به هم ریختگی شده بود، درون‌گرایی را به ارمغان آورد، در این رهگذر صوفیگری، بسیار گسترده شد و گروهی همچون ملامتیه در پی انکار خلق از خودشان بودند.

در قطعه پروین نیز فضا، فضای محنت آلود و نکبت بار و رنج و عذاب و سختی مردم است کلمات قاضی، والی، داروغه، شرع، حد؛ خود بیانگر این مسأله است. در جامعه عصر پروینی، از ظاهر پی به باطن می‌برند و حکم می‌دهند. «گفت می بسیار خوردی زان چنین بیخود شدی»

جامعه عصر پروینی، جامعه عصر حافظ عهد مظفری را به یاد می‌آورد که «واعظان بر محراب و منبر جلوه می‌کردند و چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند» (حافظ، ۱۳۸۹، غزل ۲۲) در قطعه پروین به این صورت جلوه می‌کند که: «گفت والی از کجا در خانه خمّار نیست.»

## ۲- مست:

مولانا در بیت ۷ بحث جالبی را مطرح می‌کند.

«گفت: گفتم آه کن، هو می کنی      گفت من شاد و تو از غم منحنی»

محتسب برای اینکه بفهمد که مرد مورد مخاطب «می» خورده است یا نه، از او می‌خواهد که «آه» کند تا از بوی دهانش متوجه شود که «می» خورده یا نه اما مولانا برداشتی لطیف‌تر و زیباتر ارائه می‌دهد که «آه» را کسانی می‌کنند که غمگین و دردمند و از غم منحنی هستند، اما من که شاد و سر حال هستم و لزومی در آه کردن نمی‌بینیم؛ اشاره‌ای محتسب دارد که آن قدّش منحنی و خمیده است و نمی‌تواند سربالا کند و بالای سر خود را ببیند بخاطر همین است که در بیت بعد می‌گوید: من چیزی از این حرف‌ها سر در نمی‌آورم برخیز و بهانه‌تراشی نکن تا به زندان برویم.

مست مولانا همان مست عارف یا مست هوشیار است نظیر (مثنوی):

«من چه گویم یک رگم هشیار نیست      شرح آن یاری که او را یار نیست»

(۱۳۰/۱)

«همچنین اجزای مستان وصال      حامل از تمثال‌های حال و قال»

(۱۸۱۳/۶)

مست پروین نیز کاملاً هوشیار است. همه چیز را می‌داند، می‌داند که قاضی در خواب غفلت است، والی مست خمر و می است، و محتسب هم به ظاهر محتسب و در اصل به فکر جیب خودش است. در بیت آخر محتسب، خود را هوشیار می‌داند و جزو کسانی است که عقل آن‌ها کار می‌کند. اما او ظاهر امر را دیده و خیال می‌کند هر که ظاهر را ببیند و بگردد و حرف بزند هوشیار

است، حال که چنین نبود و مستِ واقعی نهی‌ش می‌زند که برو هوشیاری بیار که من هوشیاری نمی‌بینم.

### ۳- سنت قدیمی:

پروین در این قطعه به نکته زیبایی اشاره می‌کند. آن هم یک سنت قدیمی که هیچکس بدون کلاه و دستار در میان مردم ظاهر نمی‌شود، چرا که بی‌احترامی محسوب می‌شده در بیت:

«گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه      گفت در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست»

علاوه بر این سنت قدیمی، می‌خواهد به مخاطب بگوید که زمان آن سنت‌ها به سر آمده، جهان در حال تغییر است به قول «اقبال لاهوری» دیگر لباس و کلاه نشانه بزرگی نیست:

علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ      مغز می‌باید نه ملبوس فرنگ»

(اقبال، ۱۳۷۵: ۲۷)

### ۴- مسجد:

اشاره‌ای که پروین به مسجد دارد، اشاره‌ای زیباست. گفت: «مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست». مسجد از صدر اسلام مورد توجه مردم بوده است، مکان مذهبی بوده، گاهی برای مقاصد اجتماعی و سیاسی مورد استفاده قرار گرفته، حاکم برای مشروعیت بخشیدن به سلطنتش به زیارت مقدسات می‌رفت، و یا در محرم خاکِ عزا بر سر می‌ریخت؛ در چنین جامعه‌ای است که پروین مسجد را جایگاه انسان‌های بدکار نمی‌داند به قداست مسجد احترام ویژه‌ای قائل است.

### ۵- وضع مردم:

«گفت از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم      گفت پوسیدست، جز نقشی ز بود و تار نیست»

آیا نمی‌توان گفت که اشاره‌ای به وضع سخت مالیات و مالیات دهندگان دارد؟ آیا اشاره ندارد به اینکه مأموران حکومتی به مردم رحم نمی‌کردند و حتی لباس آن‌ها را به عنوان غرامت و مالیات به دربار می‌بردند؟ محتسب نیز با توجه به تجربه‌های قبلی به عنوان غرامت، لباس می‌خواهد. در مصرع دوم به وضع اسفبار دیگر اشاره می‌کند و آن‌هم به نخ‌نما شدن لباس که تار و پود آن کاملاً مشخص است و نشان از وضعیت سخت مردم در روزگار پروین دارد.

## ۶- رشوه:

در شعر مولانا به طور مستقیم عبارات گرفتن رشوه وجود ندارد، ولی به طور غیرمستقیم می‌توان دریافت که این مست است که به صورت تحقیرانه، محتسب را مورد خطاب قرار می‌دهد که برهنه‌ای هستم چه می‌توانی از من به عنوان گرو بیری. اما در شعر پروین با توجه به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی دوران رضاخان و زندگی سخت مردم، این محتسب است که پیشنهاد رشوه می‌کند: «گفت دیناری بده پنهان و خود را وا رهان» و این مست در لباس مجری شرع و محتسب، جلوه می‌کند و متذکر می‌شود که کار دین، کار رشوه‌گری نیست.

## ۷- طنز:

مولانا در بیت آخر طنز لطیفی بکار می‌برد. آن در کلمه «شیخ» است. در گذشته افراد متمول و صاحب مکتب و مغازه و دکان را خواجه می‌نامیدند و حتی از زبان مولانا نیز این مسائل رعایت شده است مثل: «خواجه‌اش تا به چاشتیس منتظر و بانگ می‌زد.» (مولانا، ۱۳۷۷، ۵۶) و در داستان طوطی و بقال. (مولانا، ۱۳۷۸، ۱۵)

از سوی خانه پیامد خواجه‌اش      بردکان بنشست فارغ خواجه‌وش»

(مولوی، ۱۳۷۸: ۱، د ۳۱۵)

اما در اینجا به جای «خواجه»، «شیخ» را آورده و می‌دانیم که شیخ در نظر عامه مترادف با مُلّا یا کسی که در مسائل دینی است و سازگاری با دکان ندارد. به اوضاع اجتماعی دوران شاعر، که شیخان و عالمان دینی برای خود دگانی باز نموده، و فقط به مسائل ظاهری شرع، رخصت و... پرداخته و باطن دین را رها کرده‌اند اشاره دارد؛ یعنی اگر من عقل و امکانات فریب‌دهی مردم را داشتم برای خود بازارگرمی درست می‌کردم و این چنین در شب ظلمانی گرفتارِ تهمت‌های تو نمی‌شدم.

«من اگر با عقل و با امکانی      همچو شیخان بر سر دگانی»

(مولوی، ۱۳۷۷: ۲۵، ب ۲۴۰۷)



### نتیجه گیری

از بررسی های بعمل آمده می توان نتیجه گرفت که «مست» در قطعه پروین همان شخصیت پروین است که جامعه را دریافته، همه چیز را می فهمد، اما نمی تواند همه حقایق را بیان کند (خفقان سیاسی)؛ پس به ناچار به دامن شب چنگ می زند تا نظراتش را بگوید برخلاف انتظار او شب را نیز از او می گیرند.

در قطعه مولانا نیز مرد مست خود مولاناست، دیگر یک شیخ و واعظ و منبری نیست. این همانی است که به جای آه کشیدن در دوری از بهشت، هو می کند؛ دیگر مسائل را با عقل خود سبک و سنگین نمی کند، چرا که عقلی برای او نمانده و او به به ماورای عقل می اندیشد؛ چون او عاشق است و الحُبُّ یعمی و یصم.

منابع و مأخذ

- ۱- اتابکی، پرویز، (۱۳۸۴)؛ تصحیح کلیات عیید زاکانی، تهران، زوآر، چاپ اول.
- ۲- اعتصامی، پروین، (۱۳۷۷)، دیوان، تهران، میلاد، تهران، چاپ اول.
- ۳- بهزادی اندوهجردی، حسین، (۱۳۷۳)، سیری در بدیع، تهران، صدیق، چاپ اول.
- ۴- حافظ شیرازی، (۱۳۸۹)، دیوان شعر به همت کاظم برگ نیسی، فکر روز، چاپ ششم.
- ۵- دریاگشت، رسول، (۱۳۳۲)، مجله شیوه، سال اول خرداد ماه، شماره دوم، تهران.
- ۶- ززین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۶)، بحر در کوزه، نشر علمی، تهران، چاپ هفتم.
- ۷- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، سرّ نی، نشر علمی، تهران، چاپ پنجم.
- ۸- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۵)، نگاهی تازه به بدیع، تهران، فردوسی، چاپ اول.
- ۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۵)، انواع ادبی، تهران، فردوسی، چاپ اول.
- ۱۰- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، تهران، انتشارات تیرگان، چاپ اول.
- ۱۱- فیروزنیا، علی اصغر، (۱۳۸۸)، مست و هوشیار، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۹۲ (دوره ۲۳ شماره ۲۰).
- ۱۲- گوهرین، سبّدصادق، (۱۳۷۴)، تصحیح منطق الطیر، عطار نیشابوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۳- محبوب، محمدجعفر، بی تا، سبک شعر خراسانی، نشر توس، چاپ اول.
- ۱۴- معین، محمد، (۱۳۸۲)، فرهنگ معین، تهران، سی گل.
- ۱۵- مولوی، جلال الدین، (۱۳۷۷)، مقالات (فیه مافیه) تصحیح جعفر مدرس رضوی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۶- نیکلسون، رینولد آلن، (۱۳۷۸)، مصحح مثنوی مولوی، تهران، گلی، تهران، چاپ اول.
- ۱۷- نیما یوشیج، (۱۳۷۵)، افسانه، تصحیح عطاء الله مهاجرانی، نشر زوآر، چاپ سوم.
- ۱۸- هُمایی، جلال الدین، (۱۳۷۳)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، نشر هُما، چاپ دوم.